



به طبیعت و کوه و جنگل داستان دیگری است که امید می‌باشد با سلامتی انجام گیرد. بهار شوق و شکوفایی را از دیرباز در روح و جسم ما به وجود آورده که باید با تمام توان آن را حفظ کنیم و از آن سرمایه‌ای بزرگ برای آینده و فصول بعد بسازیم. باید با بهار، بهارانه رو به رو شویم و

بهار بهترین فصلی است که بی‌نهایت دوستش می‌داریم، چرا که به ما نشاط، شور و زندگی دوباره می‌دهد. همه مردم ایران عاشق بهار هستند، زیرا از حال و هوایش لذت می‌برند و تعطیلاتش را انتظار می‌کشند. قدم زدن در بهار و مسافرت به نقاط دوردست و استفاده از هوای پاک و مطبوع و رفتن



گفت پیغمبر ز سرمای بهار  
تن میپوشانید یاران زینهار  
زانک با جان شما آن می کند  
کان بهاران با درختان می کند  
لیک بگریزید از سرد خزان  
کان کند کو کرد با باغ رزان  
راویان این را به ظاهر برده اند  
هم بر آن صورت قناعت کرده اند  
بی خبر بودند از جان آن گروه  
کوه را دیده ندیده کان به کوه  
آن خزان نزد خدا نفس و هواست  
عقل و جان عین بهارست و بقاست  
مر ترا عقلیست جزوی در نهان  
کامل العقلی بجو اندر جهان  
جزو تو از کل او کلتی شود  
عقل کل بر نفس چون غلی شود  
پس به تأویل این بود کانفاس پاک  
چون بهارست و حیات برگ و تاک  
از حدیث اولیا نرم و درشت  
تن میپوشان زانک دینت راست پشت  
گرم گوید سرد گوید خوش بگیر  
تا زگرم و سرد بجهی وز سعیر  
گرم و سردش نوبهار زندگیست  
مایه صدق و یقین و بندگیست  
زان کزو بستان جانها زنده است  
زین جواهر بحر دل آکنده است  
بر دل عاقل هزاران غم بود  
گر زباغ دل خلالی کم شود



بهاریه بخوانیم تا نه تنها خود بلکه هموطنانمان را  
نیز شاد گردانیم.

استقبال از بهار ظرفیت بهاری می طلبد و در  
چنین شرایطی است که بهاری تر می شویم و زندگی  
و روح تازه‌ای در کالبد ما دمیده می شود و فصل  
تازه‌ای آغاز می کنیم.

بهار فصل دوست داشتن است چه آن‌ها را که  
دوست داری و چه آن‌هایی را که به هر دلیل  
سال‌ها است که ندیده‌ای. در این فصل کدورت  
و دلخوری‌ها محو می شود و محبت و مهربانی  
باریدن می گیرد و انسان و طبیعت در هم می آمیزند  
و دوری‌ها را دور می ریزند و خنده را بر لب‌ها  
می نشانند.

بهار سن و سال نمی شناسد و پیر و جوان  
ندارد. اما از همه جالب‌تر بچه‌ها هستند که  
منتظر زنگ نوروز هستند تا درس و مشق  
را کنار گذارند و در شوق تخم مرغ رنگی و  
اسکناس تا نخورده خود را گم کنند. این شور  
و شوق حتی در کودکان خیابان که دیدنشان  
رنجمن می دهد، نیز وجود دارد، چرا که بهار  
مال آن‌ها هم هست.

استفاده از فصل بهار و همراه شدن با هوای تازه  
و طبیعت در ادبیات ما ریشه‌ای عمیق و طولانی  
دارد به گونه‌ای که بهاریه سرایی از وظایف  
شاعران بزرگ محسوب می شده است. در این  
زمینه شاعر بزرگ و پیر فرزانه، مولانا جلال‌الدین  
محمدبن محمدبن حسین بلخی رومی (مولوی) در  
کتاب مثنوی معنوی، دفتر اول صفحه ۹۴، توصیه  
بهاری پیامبر بزرگ اسلام را به شعر در آورده و  
چنین می گوید:

دارای حضوری عمیق و ریشه‌دار است که در سال‌های گذشته به این مطلب پرداخته‌ایم. در اینجا به شعری از شعرای افغانستان که فارسی زبان و از منطقه نفوذ فرهنگی ایران است، می‌پردازیم.

خانم فرشته ضیایی از کشور همسایه افغانستان در مورد بهار شعری سروده است که در کتاب شعر زنان افغانستان به کوشش مسعود میرشاهی، نشر شهاب، چاپ صفحه ۱۳۲ درج شده است.

عنوان این شعر سلام است که در پی می‌آید:



من احسان نوشگفتی را  
در دل خویش جاودان دارم  
من هم اینک میان لاله‌های سرخ  
سر به صحرای بیکران دارم  
از میان شکوفه‌های سپید  
زندگی را سلام می‌گویم  
هر یک از غنچه‌های نورس را  
با نسیم بهار می‌بویم (۲)



در همین زمینه حمید مصدق از شعرای معاصر نیز سروده کوچکی دارد:

بهار و نوروز در شعر شاعران معاصر نیز جای خاص دارد و هر کدام از آنان در این زمینه شاعری کرده‌اند. خانم محبوبه بیات از این گروه شاعران است که شعر خود را تحت عنوان سفره نوروز سروده که در پی می‌آید.



می‌رسد اینک بهار و غم ز سر و می‌کنم  
همدم شمس و قمر مستانه غوغا می‌کنم  
فارغ از غم‌ها رها از هرچه قید و بند جان  
کلبه دنج دلم حیران و شیدا می‌کنم  
می‌تراود مهر از قوس و قزح‌های بهار  
از دل هفت آسمان نقشینه پیدا می‌کنم  
همچو نو برگ بهاری کو ز خاک آید برون  
زین قفس گردم رها، رازم هویدا می‌کنم  
با ردای برف و کولاکش، زمستان کوچ کرد  
سر به بالین بهار، عالم تریا می‌کنم  
رفت یک سال دگر، گه با تبسم گه به اشک  
من به امید خدا دل را مداوا می‌کنم  
با دعای یا محول حال ما نیکو بدار  
شکرگویان سفره نوروز بر پا می‌کنم (۱)



بهار و نوروز نه تنها در ایران و نه تنها در کشورهای فارسی زبان نفوذ گسترده و معنوی دارد بلکه در کل منطقه خاورمیانه

ارواح درگذشتگان به زمین می‌آیند تا به بازماندگان سر بزنند. ایرانیان هم برای آن که نزد درگذشتگان سفید روی شوند، خانه‌هایشان را حسابی می‌تکاندند و معتقد بودند که اگر ارواح درگذشتگان، خانه آن‌ها را تمیز و آن‌ها را شاد ببینند، شاد می‌شوند و شادمانه به آسمان باز می‌گردند. حتی برخی معتقد هستند حاجی فیروز، نماد همان ارواحی است که از عالم بالا به زمین آمده و تلاش می‌کند زمینیان را شاد کند. جالب‌تر این که گذشتگان سعی می‌کردند علاوه بر خانه‌تکانی ظاهری و فیزیکی، به خانه‌تکانی دل آدم‌ها هم نظری داشته باشند و عادت‌های ناپسند و گرد گرفته‌شان را حسابی بتکانند و با آغاز بهار و استفاده از نو شدن فصل، انسان‌های نو و تازه بسازند. آن‌ها می‌دانستند که وقتی هوای دل‌انگیز بهاری به تن بی‌جان طبیعت می‌خورد، درخت و پروانه و کوه را هم دوباره زنده می‌کند. پس چرا انسان دوباره زنده نشود و همراه با طبیعت زندگی نو آغاز ننماید؟

کلمه عید، از واژه عود به معنای بازگشت گرفته شده است. اگر در رخدادهای طبیعی هم دقت کنیم، همین بازگشت را می‌بینیم، انگار طبیعت تلاش می‌کند پس از پشت‌سر گذاشتن روزهای برگ‌ریزان و سرد، دوباره به روزهای سبز و سرزنده بهار باز گردد. پیشینیان هم برنامه زندگی‌شان در روزهای سال نو، همین بوده، تلاش برای بازگشت به خویش، بازگشت به خویش‌تن کمال یافته، پس به همین دلیل سنت طبیعت گردی و سفر در بین ایرانیان رواج داشته است تا بازگشت به روزهای کمال را از طبیعت بیاموزند و مانند بهار به فکر بازگشت به طراوت و کمال باشند. و سخن آخر این که:



باز کن پنجره را  
که پرستو پر می‌شوید  
در چشمه نور  
که قناری می‌خواند  
می‌خواند آواز سرور  
که بهاران آمد  
که شگفتی‌های گل سرخ  
به گلستان آمد (۳)



خواجه حافظ شیرازی شاعر بلند آوازه ایران که یکی از مفاخر بزرگ ادبی و عرفانی کشور عزیزمان می‌باشد و از بزرگان نگاهدارنده شعر پارسی، درباره نوروژ و بهار می‌گوید:



ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروژی  
از این باد ار مدد خواهی، چراغ دل برافروزی  
به صحرا رو که از دامن غبار غم بیافشانی  
به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی



در زمینه بهار و نوروژ و گفتار شاعران گفته‌ها بسیار است که خود نیاز به فرصتی دیگر و مکتوب بی‌شمار دارد. بنابراین، در همین جا به این مقوله پایان می‌دهیم، اما داستان بهار و نوروژ هم چنان ادامه دارد. ایرانیان باستان بر این باور بودند که در نوروژ،



یا مقلب القلوب و الابصار  
یا مدبر اللیل و النهار  
یا محول الحول و احوال  
حول حالنا الی احسن الحال



بیست و نهمین سال فعالیت مجله، به لطف خداوند متعال و همکاری صادقانه تمامی دست‌اندرکاران و اعضای محترم هیئت تحریریه و بخش اجرایی نشریه مشکلی در راه انتشار و ادامه فعالیت آن وجود ندارد و انشاءالله در این سال و سال‌های بعد مجله با کیفیت و کمیت بهتری منتشر خواهد شد. هیئت تحریریه رازی هم‌چنان منتظر دریافت نظرات، انتقادات و پیشنهادات عزیزان خواننده هستند تا از طریق رهنمودهای آنان به ارتقای جایگاه علمی و فرهنگی خود بیافزایند.

دکتر سید محمد صدر

معنای عرفانی این دعا سرشار از عشق مردم ما به خداوند متعال و ارتباط معنوی با باری تعالی است. ای خدایی که دل‌ها و دیدگان را تغییر می‌دهی و روز و شب را تدبیر می‌کنی و حال طبیعت بی‌جان را تغییر می‌دهی. از تو درخواست می‌کنیم که حال دل بی‌حال ما را تغییر دهی و بهترین حال را به زندگی ما عطا فرمایی.

نشریه دارویی رازی حلول سال نو و آغاز بهار روح‌افزا را خدمت تمامی همکاران عزیز تبریک عرض می‌نماید و سالی خوش و پر برکت همراه با باران الهی را برای ملت ایران آرزو می‌کند. امیدواریم در سال جدید هم چون سال گذشته مجله رازی به‌طور منظم و مرتب و بدون تأخیر منتشر شود و همکاران عزیز را هم‌چنان مخاطب خود نگاه دارد.

خوشحالم که به اطلاع عزیزان برسانم که در آغاز

منابع

۱. روزنامه ایران، شماره ۶۴۵۹، ۲۶ اسفند ۱۳۹۵، ص ۲۴.
۲. روزنامه همشهری، ضمیمه دوجرخه، ۲۶ اسفند ۱۳۹۵، ص ۲.
۳. همان، ص ۶.